

اگر مسیح سپاه پوست بود

ترجمه مهدی مظفری ساوجی

ترانه

ای سپاه که زیباییات غریب
 در آفتاب سینۀ خود را
 مریان کن و دیگر
 از روشنی متنفس که فرزند شب نویی
 آغوش خویش را
 به تماسی
 بر روی زیستن بگشا باری
 وقتی که درد می‌وزد از سمت رنج
 آه
 چونان نسیم مست به رقص آی
 دیوار را نگر که سرد نشسته است
 با در تار خویش که بسته است
 با مشت قهقهام
 که مریان
 بر آن بگوب و بمان منتظر
 بران
 برای دختری به رنگ شب
 می‌آورد به درد
 قلب مرا
 مرور خاطره‌یی تلخ
 در دهیکسی
 در جاده دناون سوت
 آنان
 معشوقه سپاه مرا
 در شب عمر
 بر دار سورد فایده احساس
 آویخته‌اند
 در دهیکسی
 بر دست‌هایش برافراشت جاده دناون سوت
 اندام سرخ‌آبی او را
 از حضرت مسیح سپه‌دا آنک
 پرسیدم این سؤال:
 تأثیر همه او را پس چه بود؟
 می‌آورد به درد
 قلب مرا
 مرور خاطره‌یی تلخ
 در دهیکسی
 در جاده دناون سوت
 اینک
 بر پیکر درخت غریب و لخت
 چون سایه‌یی تکیده و مریان
 عشق

لنگستون هیوز Langston Hughes در نخستین سال‌های شاعری، در حالی که یادش هتل است، با وپل لیندزی آشنا می‌شود و این شاعر نامدار آمریکایی با خواندن شعری هیوز که وی آن‌ها را مجدداً کنار بشقاب غذایش گذاشته چنان به‌وجود می‌آید که او را در میان کوچک هتل به تماشاگران معرفی می‌کند.

هیوز در اشعارش به‌باین تمیضات نژادی که از دیرباز در جوامع آمریکایی رایج است گرایش نشان می‌دهد و با نردی تمام و گاه با تمسول شدن به طغری تلخ و گزنده احساسات بشردوستانه و ضدنژادپرستانه خود را در برابر دیدگان مخاطب به‌نمایش می‌گذارد. او در شعری که عنوان غیرقابل چاپه بر آن گذاشته، به‌گزنده‌ترین شکل ممکن و زیر نیایه طنزی سیاه و نیشدار به این مقلب اشاره می‌کند که اگر حضرت مسیح برگردد و پوئنتی هرتنگ نمایان باشد، می‌تواند پوئنت در کلیساهای بی‌شماری در ایالات متحده امریکا نماز بخواند، چرا که مسلمانان هزاره‌ها هم که باک و مقدس باشند از حضورشان در آن کلیساهای بی‌سنت می‌شود، چرا که در آن کلیساهای به جای مذبح و نقوی، نژاد را محترم می‌شمارند. در پایان شعر نیز، با تمسول شدن به طغری گزنده‌تر، خطاب به خویش زهرخندی شکننده بر لبان مخاطب می‌شاند که حالا اگر می‌توانی برو و این مقلب را جایی بر زبان بیاور، هیچ به‌د نیست که تو را نیز مثل حضرت عیسی مسیح بگیرند و به چارمخ بکشند.

هیوز در یکی دیگر از شعرهایش برای نمایان شدن و جدود نژادپرستی در سرزمین آبه و اجدادی‌اش، پدر خود را به گونه‌ی سفیدپوئنتی تصویر می‌کند که سرانجام در خانه‌یی مجلل و باشکوه می‌میرد، در حالی که مادر سپاه‌پوست و فقیرش، در کلبه‌یی کوچک با امکانات ابتدایی و ناچیز، جانی به‌جان‌آفرین تسلیم می‌کند.

هیوز نخستین دختر شعر خود را تحت عنوان فرم‌هنگ جاز خسته، در ۲۲ سلاخی چاپه و منتشر می‌کند و هزست سی وقت نال بعد از سنجیده و معتبر مسلمان، در راه آزادی راه‌پیمایی چاپ می‌سپرد. هیوز در این اثر نثرهایی را که نشان در راه آزادی و هدفش جواهر مشغول می‌شود و هنرهای کم‌رنگی را که در قبایل آن می‌پردازد، به تصویر می‌کشد. در سوز و در راه آزادی، باس و حقارت ناشی از حقوق پایمال شده انسان‌های آزادی‌خواه و کیفیت سوزناور آن‌ها و کام‌زدایی به سوی آینده‌یی سرشار از روشنی و امید راه به‌نمایان رجه نمایانده شده است.

لنگستون هیوز علاوه بر شعر به داستان و نمایشنامه و نیز بی‌شمار مقاله‌ی ادبی و اجتماعی، که در آن‌ها صریحاً به‌سبب عقاید و آزاد خود می‌برداشت، گرایش خاصی نشان داده است. سرانجام در سال ۱۹۶۷ در حالی که مقرر است در حال حرکت در محله‌ی مسیسیسیپیان نیویورک، چشم‌پوشان شود می‌میرد.

شبکه علوم انسانی و مطالعات
 برآل جامع علوم انسانی

